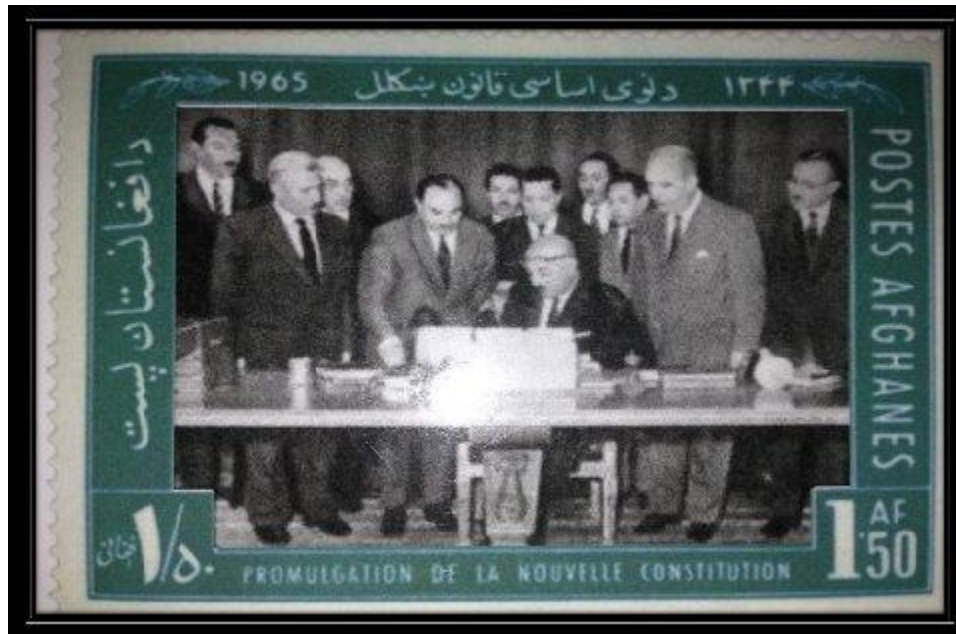




یکشنبه، ۱۰ اکتوبر، ۲۰۲۱

ملالی موسی نظام

## قانون اساسی دهه دیموکراسی و دولت طالبان



لحظه تاریخی توشیح قانون اساسی سال ۱۹۶۳، دهه طلاپی دیموکراسی ذریعه اعلیحضرت محمد ظاهر شاه

هفته گذشته خبر تعجب آوری در مطبوعات تحت کنترولی طالبان در کشور ما پخش گردید که گویا برای پیشبرد امور محوله افغانستان، طالبان بصورت مؤقتی «!؟» در نظر دارند که در دفاتر و اجراءات حکومتی از قانون اساسی ۱۹۶۳ استفاده صورت بگیرد. درینکه این قانون مانند اکثریت قوانین مشابه در جهان و تغییرات زمانی، دارای تعدادی خلای قانونی می باشد، شکی نیست ولی در همان ۵۷ سال قبل که با شرایط و نو آوری های خاص اجتماعی با تسوید خبرگانی اعم از زنان و مردان و تصویب لویه جرگه ملی به اشتراک زنان و مردان وطن و توشیح اعلیحضرت محمد ظاهر

شاه رسید، در نوع خود و با مقایسه به قوانین ممالک همجوار و بسیاری از کشور های هم سطح، با پایه های مستحکم اجتماعی و حمایت از آزادی های فردی، مقام شامخی را احراز نمود. اینقلم که محصل پوهنخی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل بودم، مطالعه و آموزش مواد این قانون در حقیقت جزئی از مضمون «حقوق اساسی» بشمار میرفت. بعد از توشیح و مری الاجراء گشتن قانون مذکور، روزی آمر تیم فرانسوی که گروپ وی به ارتباط به پوهنتون «سوربن» پاریس تدریس می نمود، اظهار داشت که قانون اساسی ۱۹۴۳ در حقیقت نه تنها در نوع مقایسه به قوانین ممالک شرقی، بهترین شمرده میشود، بلکه حتی در بسیاری از مواد مندرجه و اصول دیموکراسی، از «کود سویل- کود ناپولئون» که اساسنامه قانونی فرانسه و بسیار قدیمی است، سبقت می گیرد.

قانون اساسی سال ۱۹۴۳ که به نام قانون اساسی دهه دیموکراسی یاد میگردد در حقیقت ستاره درخشانی بود که در افق پر از اختناق دولت داری انحصاری در یک رژیم شاهی با پالش اساسات دیموکراسی در افغانستان طلوع نمود. این وثیقه ارزشمند با موجودیت تفکیک قوای ثلاثه، انتخابات آزاد و استقلال قضاء و قسمت مهم قانونگزاری از سیطه قوه اجرائیه در حقیقت قدم های اساسی را برای تشکیل یک جامعه مرفه و مساوات بین زن و مرد افغان در اکثر امور مربوط به حقوق و وجایب آنان برمیداشت.

با اینکه ملت افغانستان یکبار دیگر اساسات دیموکراسی و مخصوصاً اشتراک طبقات مختلفه مردم کشور را در امور مهم و کلیدی کشور با ارزش به آزادی های فردی و حقوق زنان در عصر فرخنده و شگوفان امانی تجربه نموده بودند، ولی نه تنها آن دوره مترقی با دسایس داخلی و خارجی چون دولت مستعجلی به سقوط مواجه گردید، بلکه مدت طولانی و سال های زیادی سپری گردید که شاه افغانستان موفق شد با ایجاد تغییرات بنیادی منجمله کوتاه نمودن دست فامیل شاهی از امور مهم و مقام های بالای دولتی، اساسات دیموکراسی و تفکیک قوای ثلاثه را با انتخاب اولین صدر اعظم پایه گزاری نماید. بنابراین به امر شاه مرحوم، «داکتر محمد یوسف» بعد از تشکیل کابینه، به تدوین مسوده قانون اساسی جدید پرداخت. در نتیجه با این اقدام بزرگ شاه افغانستان سهم بزرگی در تغییر یک رژیم خودکامه به یک یک نظام شاهی مشروطه آورد.

به اساس قانون اساسی ۱۹۴۳ و حقوق زیادی که برای طبقه اناث کشور موجود گردید، تحولات زیادی در جهان زن افغان اعم از ارتقاء امور تعلیمی و تحصیلات و اشتغال در کار و فعالیت های

اجتماعی رونما گردید. یکی از مواد مهم این قانون تعیین سن ازدواج و منع نکاح صغیره بود که به دختران اجازه میداد که در صورت تعمیم عقد نکاح اجباری از حقوق خویش دفاع نمایند. آزادی های فردی بین زن و مرد با آزادی فکر و بیان، مسافرت و فعالیت های اجتماعی همه به اساس مواد مندرجه اعلامیه جهانی حقوق بشر سال ۱۹۴۸ برای زن و مرد درین قانون اساسی مراعات گردیده بود که افغانستان درحقیقت آن اعلامیه مهم را همان سال امضاء نموده بود.

با اینکه این عصر طلایی و این قانون اساسی دیموکراتیک در دوران کودتای جمهوری «سردار داود خان» بر باد فنا رفت و از جانب شخص رهبر کودتا سخت مورد انتقاد قرار گرفت و تاپه «دیموکراسی قلابی» بر آن زده شد، ولی با معدوم نمودن تفکیک قواء و منع انتخابات و پامال دیگر اساسات دیموکراسی، بعد از چهار سال تأخیر برای قانون اساسی جدید، قسمت های زیادی قانون اساسی ۱۹۴۳ را از نا چاری شامل آن ورق پاره های نهایت مغلق و غیر عملی نمودند!! حال، در حالیکه شرایط اجتماعی افغانستان با تسلط گروه طالبان با یک حالت اختناق و شرایط محدود برای کار و تحصیل طبقه اناث کشور مواجه گردیده است و دولت طالبانی که خود با مشکلات زیادی اجتماعی و اداری روبرو می باشد، لاجرم باید اصول اداری را حتماً فعال نگهدارد. البته بعد از سپری شدن ۲۰ سال و تغییرات زیاد اجتماعی در جامعه افغانی، ازدیاد نفوس، کار و فعالیت زنان که اکثراً نان آور فامیل اند، اداره کشور با عدم تجربه طالبان، سهل نیست. ولی چگونه میشود که با استفاده از قانون اساسی ۱۹۴۳، مترقی ترین و آزاده ترین اصول مملکت داری را که تکیه بر آزادی های فردی، حقوق زنان و اساسات والای دیموکراسی خاصیت ناب آن شمرده میشود، در رأس فعالیت های اداری و اصول مملکت داری طالبانی قرار داد؟!!

گیریم که با استفاده از قانون اساسی ۱۹۴۳، حقوق و وجایب پادشاه را نادیده گرفت، در مورد انتخابات آزاد که طالبان اصلاً اعتقادی به آن ندارند، چه باید کرد و امور قضایی هم مورد سؤال است که سلسله مراتب حقوقی درین وثیقه قانونی تا حد ممکن از ظلم و تعدی دولت بر افراد جلوگیری می نماید و مجرم را مجازات می نماید، طوریکه در صورت خطای فردی قوه اجرائیه مکلف به اقدام و بازخواست متهم است تا مرحله تحقیقات تکمیل گردد و از آنجا متهم به قضاء و محکمه سپرده میشود که درین زمینه مراحل اصول محاکم در نظر گرفته میشود. نظر به قانون اساسی مذکور، برائت حالت اصلی است، طوریکه هیچ فردی مجرم شناخته نمیشود، مگر به حکم محکمه با صلاحیت!

پس آیا اصول «امر به معروف و نهی از منکر» را که طالبان مروج ساخته اند و یک پلیس عادی میتواند تا مرحله مجازات صلاحیت اجرایی داشته باشد، مگر عدالت و انصافی را که در قانون اساسی ۱۹۴۳ به وضاحت تصریح و پشتیبانی میشود، تضمین نماید، یعنی مراحل سه گانه اتهام، قضاوت و مجازات را مراعات نماید؟ مگر چگونه؟!

از جانب دیگر، قانون اساسی یک وثیقه با ارزش حقوقی است که اصول و اساسات مهم پیشبرد امور یک دولت را احتواء می نماید که در پهلوی آن نظر به ایجابات در هر قسمتی از فعالیت های گوناگون هر سه قوه آنرا «قوانین فرعی» تکمیل می نماید که برعکس مواد قانون اساسی، قابل تغییر هستند و البته این قوانین را اشخاص خبره حکومتی تهیه نموده و به پارلمان ارسال میگردد که در صورت تصویب و توشیح رئیس دولت مری الاجراء قرار می گیرد.

معلوم نیست که طالبان این قسمت اصول اداری را چگونه سر براه می نمایند و اگر از طی مراحل حقوقی چنین قوانینی انصراف نمایند، قواعد یا قوانین خودساخته آنان را چگونه با مواد مربوطه قانون اساسی ۱۹۴۳ وفق خواهند داد. این کلاف سر درگم به خدا معلوم است که چه اقدام مثبتی را عملاً میتواند میسر گرداند؟!